

آن چیست که لائیسیته نامند؟



سه اصل تعریف‌گر و تفکیک‌ناپذیر لائیسیته

جدایی دولت و دین - آزادی وجدان و عقیده - برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون

شیدان و ثیق



مقدمات

1- موضوع لائیسیته: لائیسیته تنها به موضوع آزادی وجدان و عقیده، برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون و به مناسبات بین دولت و بخش عمومی از یکسو و دین و نهادهای دینی از سوی دیگر می‌پردازد. با حرکت از این توضیح، اموری چون «دموکراسی»، «جمهوری»، «برابری زن و مرد» و غیره موضوع لائیسیته قرار نمی‌گیرند. اما پیش‌شرط‌های لائیسیته وجود آزادی، دموکراسی و قانون‌مداری است. بدون این‌ها، برآمدن لائیسیته ممکن نیست.

(مقوله «دولت» در هر جای این نوشته در برگیرنده‌ی سه قوای اجرایی، قانون‌گذاری و قضائی می‌باشد که معادل آن در زبان‌های خارجی: État به فرانسوی،

State به انگلیسی و Staat به آلمانی است. در ادبیات سیاسی ایرانی، گاه این مقوله را «حکومت» نامند.)

2- تبارشناسی لائیسیت: لائیسیت زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (علمی، هنری، فلسفی...) دارد. زمینه‌های لائیسیت را «فرایند افول قدرت و سلطه‌ی دین و مذهب در جامعه» می‌نامیم. «سکولاریزاسیون» به یک معنا نام چنین فرایندی است. فرایند سکولاریزاسیون در اروپا رخ می‌دهد و با این که بنا بر شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی هر کشور یا منطقه شکل‌هایی ویژه به خود می‌گیرد، اما مشخصاتی مشترک نیز دارد.

لائیسیت در بستر چنین فرایندی شکل می‌گیرد.

(بحث سکولاریزاسیون در اروپا و تفاوت بین لائیسیت در فرانسه و سکولاریسم در کشورهای اروپای شمالی و غیره موضوع این گفتار قرار نمی‌گیرند. در این جا به همین اکتفا کنیم که یک مورد اساسی اختلاف در این است که در سکولاریسم، مقوله‌ای به نام «جدایی دولت و دین» به طور مشخص وجود ندارد، در حالی که لائیسیت، در یکی از سه اصل بنیادی و تعریف‌ساز خود، بر روی این «جدایی» تأکید می‌ورزد. برای مطالعات بیشتر، چه در مورد لائیسیت و سکولاریزاسیون و چه در رابطه با تفاوت‌های میان این دو مقوله، رجوع کنید به کتاب [The Secularization of Society](#) و مقاله‌ای زیر عنوان [The Secularization of Society](#) در [The Journal of Church and Society](#). (لینک آن‌ها در کتاب‌نامه پایانی این نوشتار، در شماره‌های 29 و 30 درج شده‌اند.)

ریشه‌ها و زمینه‌های تبارشناسیک لائیسیت را می‌توان در دوران‌های زیر نشان داد:

300 - 400 پیش از میلاد: پیدایش فلسفه و طرح لوگوس Logos (گفتمان استدلالی) در برابر افسانه

(میتوس Mythos) در یونان باستان با پیشسقراطیان، افلاطون و به‌بوژه سوفیست‌ها (Sophistes) و ارسطو.

- **سرآغاز میلاد در بیان مسیح:** «...» باب هجدهم، (36). «...» (21). مسیح به روایت متی، باب بیست و دوم،

- **1400 - 1500 میلادی:** رو‌نسانس Renaissance در هنر، ادبیات و علوم (در ایتالیا و به‌طور کلی در سراسر اروپا): بوتیچلی (1445-1510) و رافائل (1483-1520) چون دو نماد سکولاریزاسیون یا دنیوی کردن نقاشی دینی.

- **1517 - 1570 میلادی:** رفرماسیون (Réformation)، اصلاح دین یا پروتستانتیسم در آلمان و اروپای شمالی و گسترش آن به دیگر مناطق اروپا. مارتین لوتر (1453-1546) و انتشار 95 تز او در اکتبر 1517: سکولاریزاسیون در مسیحیت و پایان دادن به سلطه‌ی کلیسای کاتولیک در بخشی از اروپا از این‌جا آغاز می‌شود. در این دوره است که نیکولو ماکیاولی (1469-1527) سیاست و سیاست‌ورزی در گسست از دین را برای نخستین بار ابداع و تبیین می‌کند.

- **1618 - 1648 میلادی:** جنگ‌های مذهبی 30 ساله و پیمان‌های وستفالی. با این قراردادها، که به‌طور عمده در سال 1648 در شهر مونستر آلمان منعقد می‌شوند، اروپا از جنگ‌های متمادی مذهبی خارج می‌شود و صلح دینی میان مذاهب مختلف، که در ستیز با هم بودند، برقرار می‌گردد. پیمان وستفالی مرحله‌ای مؤثر و مهم به سوی استقلال قدرت‌های سیاسی از دین و نهاد دین بر اساس منطق و راسیونالیته دولتی به شمار می‌رود. سکولاریزاسیون املاک و مستغلات کلیسای کاتولیک در این پیمان اعلام می‌شود. در این هنگام است که برای نخستین بار، واژه سکولاریزاسیون، که کلمه‌ای فرانسوی است، در مورد خاص انتقال اموال غیرمنقول کلیسا به بخش دنیوی، دولتی و خصوصی

ابداع و به کار بُرده می‌شود.

- **سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی:** ترقی راسیونالیسم (خردگرایی) و پیشرفت علوم، هنر، ادبیات، فلسفه در **آزادی و استقلال** از دین و کلیسا. در میدان فلسفه: **هابز** (1588-1679) و **اسپینوزا** (1632-1677). **روشنگری** Les Lumières در فرانسه با **ولتر** (1694-1778) و **روسو** (1712-1778). **Aufklärung** در آلمان با **کانت** (1724-1804). **رواداری دینی و عقیدتی** (تولرانس) در انگلستان با **جان لاک** (1632-1704).

- **1789 - 1871:** دوران انقلاب‌های اجتماعی، از جمله **بر ضد کلیسایسالاری و برای جدایی دولت و دین**. از **انقلاب فرانسه** (1789-1799) تا **کمون پاریس** (1871).

3- لائیسیته در فرانسه، طی یک فرایند مبارزاتی تاریخی و دیرپا شکل‌می‌گیرد. یعنی از راه مبارزات اجتماعی و سیاسی با شرکت مردم شهر و روستا و به‌ویژه زحمتکشان و روشنفکران لائیک، سوسیالیست و آزادی‌خواه. فرایند تحقق لائیسیته در فرانسه بیش از یک قرن، از آغاز انقلاب کبیر فرانسه در 1789 تا تصویب **قانون لائیسیته** در 1905 به درازا می‌کشد.

در درازای سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم، یک رشته جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی در فرانسه رخ می‌دهند که همیشه همراه با مبارزه علیه سلطه‌ی کلیسا و دین (کلیسایسالاری Cléricalisme) بوده‌اند. ابتدا در انقلاب فرانسه (1789 - 1899)، سپس در انقلاب جمهوری‌خواهی و اجتماعی در 1848، پس از آن در **کمون پاریس** (1871) و سرانجام در دوران جمهوری سوم با توسعه‌ی جنبش برای «**قانون لائیسیته**» از 1871 تا اوایل قرن بیستم. با تصویب «**قانون جدایی کلیساها از دولت**» در 9 دسامبر 1905، که به قانون لائیسیته معروف می‌شود،

فرایند شکل‌گیری لائیسیته در فرانسه به پایان می‌رسد. با این همه، در درازای قرن بیستم و تا امروز، تحول و تکامل این قانون همواره موضوع بحث و جدل قرار می‌گیرد.

4- پیدایش واژه لائیسیته Laïcité. این اصطلاح برای نخستین بار در پی ک‌مون پاریس، در سال 1871، در گزارشی از یک جلسه‌ی شهرداری در حومه‌ی پاریس درباره‌ی «تعلیم و تربیت لائیک در مدارس» به کار برده می‌شود، پیش از این، چنین کلمه‌ای در ادبیات سیاسی وجود نداشت. منظور ما در این جا خود کلمه «لائیسیته» است که تا آن زمان اختراع و بیان نشده بود، در حالی که واژه «لائیک» از دیرباز (از زمان هومر و در زبان یونانی) وجود داشته است. در واژه‌شناسی مسیحی به دین‌باوران غیرکلیسایی «لائیک» می‌گویند؛ مردمانی که مؤمن‌اند اما چون کشیشان و دیگر صاحب منصبان در سلسله مراتب کلیسایی، وابستگی به نهاد کلیسا و یا نقشی، مقامی و یا مسئولیتی در آن ندارند. در یک کلام، ریشه‌ی لائیک و لائیسیته از لائوس (Λαός) (Laos) یونانی برخاسته و لائوس در این زبان به معنای «مردم» (peuple)، (people) است. هومر، در ایلیاد، جنگجویان عادی و سربازان را لائوس می‌نامید و آن‌ها را با این عنوان از رئیسان و فرماندهان نظامی متمایز می‌کرد. لائوس به طور کلی در یونان باستان شامل توده‌ی مردم و به بطور ویژه دهقانان، پیشه‌وران و ملوانان می‌گردید.

5- مجادله امروز بر سر لائیسیته. امروزه، با رشد بنیادگرایی و تروریسم اسلامی و در مقابله با آن‌ها یا رشد نژادپرستی و خارجی‌ستیزی، معنای لائیسیته، آن گونه که در اوایل سده‌ی بیست میلادی تعریف و تبیین گردید و ما در زیر در سه اصل فرموله‌اش می‌کنیم، دستخوش اختلاف و مجادله در محافل سیاسی، اجتماعی، روشنفکری و دانشگاهی شده است. از جمله

در فرانسه که زادگاه لائیسیته به شمار می‌رود، از این پدیدار (همچنین باید گفت از سکولاریزاسیون و سکولاریسم نیز) تفسیرها و دریافتهایی ارائه داده می‌شود که گاه بسی فراتر از معنای واقعی آن می‌روند و شامل مسائل اجتماعی و سیاسی دیگر چون برابری زن و مرد، دموکراسی و غیره می‌شوند. این را ما درک فراخ از لائیسیته می‌نامیم. در بالا تأکید کردیم که این مقوله تنها و تنها به مناسبات میان دولت و دین و به آزادی عقاید دینی و غیر دینی می‌پردازد و نه چیز دیگری. در برابر این درک فراگیر، اما عده‌ای نیز دریافتی محدود از آن چه که لائیسیته در حقیقت و در ندامیت‌اش هست به دست می‌دهند: درک تقلیل‌گرا از لائیسیته. اینان با کاهش مضمون لائیسیته راه را بر نقض بی‌طرفی نهادهای دولتی و بخش عمومی نسبت به دین می‌گشایند، کاری که به یک پسرروی اجتماعی می‌ماند. طرفداران این درک دوم از لائیسیته، از آزادی‌های دینی و غیر دینی صحبت می‌کنند اما از «جدایی»، که یکی از سه اصل بنیادین معنای لائیسیته است، کمتر سخن به میان می‌آورند و یا مضمون آن را تقلیل می‌دهند. از این رو ما امروزه با «لائیسیته‌های» گوناگون رو به رو هستیم: لائیسیته فراخ و لائیسیته محدود.

اما به باور ما، با وجود این دریافتهای جدید و گاه اختیاری و ناروا از آن، لائیسیته باید معنای اصلی خود را حفظ نماید. این معنا در سه اصل یا ارزش تبیین شده است که در زیر فرموله می‌کنیم.

سه اصل تعریف‌گر و تفکیک‌ناپذیر لائیسیته

1- جدایی دولت و دین

لائیسیته مستلزم استقلال و جدایی دولت و بخش عمومی نسبت به نهادهای دینی است. امور سیاست و سیاست‌گذاری در کشور تنها و تنها بر حاکمیت مردم

استوار است. دین و مذهب امری خصوصی‌اند. دولت در امور ایمانی و اعتقادی هیچ دخالتی نمی‌کند. دولت هیچ دینی را، در هر صورتی، چه دین اکثریت مردم باشد و چه نباشد، به رسمیت نمی‌شناسد. این بدین معناست که در لائیسیت، دین رسمی یا دولتی وجود ندارد. **دولت دین و مذهب ندارد.** قانون اساسی و سه قوای مجریه، مقننه و قضائی به هیچ دینی ارجاع نمی‌دهند، از احکام دینی و مذهبی پیروی نمی‌کنند. دولت هیچ لابی مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد. از جدایی دولت و دین، بی‌طرفی دولت، نهادهای دولتی و عمومی، یعنی ادارات دولتی، شهرداری‌ها، مدارس دولتی و در نتیجه بی‌طرفی کارمندان این نهادها نسبت به ادیان و مذاهب گوناگون به دست می‌آید. تبلیغ و ترویج دین از هر راه، از جمله با نمایش آشکار نشانه‌های مذهبی در ادارات دولتی و بخش عمومی (و نه در جامعه و بخش خصوصی) از سوی کارمندان آنها ممنوع است. در لائیسیت، شهروندان در برابر سازمان‌های دولتی و عمومی، قطع نظر از عقاید و اعتقاداتشان، برابرند.

در لائیسیت، نهادهای دینی و مذهبی خصلت دولتی ندارند. این‌ها در شمار **نهادهای جامعه‌ی مدنی** قرار می‌گیرند و بی‌هیچ تمایزی و برابری از همه‌ی حقوق، اختیارات و وظایف انجمن‌های جامعه مدنی برخوردار می‌باشند. دولت هزینه‌ی امور مذهبی، نهادهای دینی، مدارس خصوصی مذهبی و از این دست را بر عهده نمی‌گیرد. دولت هیچ بودجه‌ای را به امور مذهبی اختصاص نمی‌دهد. نهادهای دینی، چون بخشی از جامعه‌ی انجمنی و مدنی، هزینه‌های خود را، خود، باید به طور مستقل تأمین نمایند و بدین منظور در چهارچوب قوانین و مقررات وضع شده در کشور در مورد فعالیت انجمن‌ها و نهادهای مدنی باید عمل کنند.

دو نهاد دولت و دین در امور یکدیگر دخالت نمی‌کنند: از یکسو، دین و نهادهای آن در امور سیاست و دولت (اجرائی، قانون‌گذاری و قضایی) و از سوی دیگر، دولت و نهادهای دولتی در امور درونی

نهاد دین.

2- آزادی وجدان و عقیده

لائسیسته آزادی عقیده و وجدان را تضمین می‌کند. هر کس، با هر عقیده‌ی مذهبی یا غیر مذهبی، در ابراز اعتقادات خود آزاد است. لائسیسته مستلزم بی‌طرفی دولت نسبت به ادیان و مذاهب مختلف و یا اعتقادات غیر دینی است. در لائسیسته، همه‌ی افراد جامعه در برابر قانون برابرند، صرف نظر از مذهبی بودن و مذهبی نبودن آن‌ها.

3- برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون

در لائسیسته، باورمندان به دین و غیرباورمندان به دین در برابر قانون برابرند. لائسیسته، بی‌هیچ تمایزی از دید ایمان و اعتقاد، برای باورمندان به دین و غیرباورمندان به دین، حق یکسان آزادی بیان عقیده و اعتقاد را تضمین می‌کند. لائسیسته همچنین، حق آزادی داشتن مذهب و یا آزادی نداشتن مذهب را تأمین می‌کند. لائسیسته ضامن ادای آزاد دین و آزادی مذهبی است، همچنین ضامن آزادی در برابر دین است، یعنی هیچ کس را نمی‌توان ملزم به رعایت اصول و احکام دینی کرد.

نتیجه‌گیری

سه اصل تفکیک‌ناپذیر «جدایی دولت و دین»، «آزادی وجدان و عقیده» و «برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون» تعریف‌گر لائسیسته هستند. در صورتی رژیم را لائیک می‌شماریم که سه اصل یا ارزش فوق را باهم، همزمان و بدون کم و کاست رعایت کند، در غیر این صورت این رژیم لائیک محسوب نمی‌شود. از این رو است که، بنا بر تعریف لائسیسته بر اساس همپایی سه اصل فوق، به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران که یک تئوکراسی است، رژیم پهلوی‌ها در ایران (1925-1978) و یا رژیم‌های

امروزی در روسیه، چین یا ترکیه که دیکتاتوری هستند و یا اتحاد شوروی سابق و کشورهای معروف به سوسیالیستی که نظام‌هایی توتالیتار بودند... هیچ یک از آنها را نمی‌توان «لائیک» نامید. در تمامی این سیستم‌های نامبرده، یا از جدایی دولت و دین اثری نیست (نمونه‌ی جمهوری اسلامی ایران) یا آزادی‌های دینی سرکوب می‌شوند (نمونه‌ی کشورهای "سوسیالیسم واقعی موجود") و یا آزادی عقیده و وجدان پایمال می‌شود (در همه‌ی این رژیم‌ها). به بیانی دیگر، در همه‌ی این کشورها ما با نبود فاحش یک، دو یا هر سه اصل لائیسیته روبرو بودیم و یا هستیم. در نتیجه نمی‌توان در آنها، از جود لائیسیته، با تعریفی که به دست دادیم، سخن گفت.

لائیسیته عقیده‌ای یا اعتقادی در کنار دیگر عقیده‌ها و اعتقادهای نیست، بلکه آزادی عقیده و اعتقاد است. لائیسیته آیدئولوژی یا ایمان جدید نیست، بلکه پشتیبان آزادی بیان، چه دینی و چه غیر دینی، است.

تجربه‌ی تاریخی در رابطه با فرایند لائیسیته و سکولاریزاسیون در اروپا نشان می‌دهد که امر پایان سلطه‌ی دین و جدایی آن از دولت، تنها با تکیه بر متفکران آزادی‌خواه و خردگرا به دست نیامده است. این تجربه همچنین نشان داده است که امر فوق تنها از راه اصلاح دین توسط نواندیشان دینی حاصل نمی‌شود. اگر چه این دو عامل، یعنی جنبش فکری لائیک و جنبش نواندیشی دینی، نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. اما لائیسیته (و سکولاریزاسیون نیز) همواره در درازای تاریخ غرب امری مبارزاتی و جنبشی بوده است. به بیانی دیگر، این مردمان آگاه و آزادی‌خواه جوامع غربی بوده‌اند که در چندان، گونه‌گونی و مشارکت‌شان، امر مبارزه با سلطه‌گری دین را در دست گرفتند و به پیش بردند. مذهب را به امری خصوصی تبدیل کردند و سرانجام به دخالت‌گری دین و نهادهای آن در سیاست و اداره‌ی امور کشورشان پایان بخشیدند.

در ایرانِ امروز، که زیر سلطه دین‌سالاری اسلامی به

سر می‌برد، جدایی دولت و دین تنها از راه مبارزات اجتماعی و سیاسی خود مردم و با همراهی جنبش فکری لائیک و آزادی‌خواه، طی فرایندی سخت و دیرپا، می‌تواند تحقق پیدا کند. ابتدا، با پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی ایران و سپس با مبارزه در راستای برآمدن مناسباتی نوین بر اساس سه اصلی که لائیسیته را می‌سازند.

کتاب نامه

Champion Françoise, *Entre laïcisation et sécularisation, Des rapports Eglise-Etat dans l'Europe Communautaire*, Le Débat, N° 77, novembre-décembre 1993

Champion Françoise, *Les rapports Eglise-Etat dans les pays européens de tradition protestante et de tradition catholique*. Social compass, décembre 1993

Bauderot Jean, *La laïcité française et l'Europe*, Philodophie politique, N° 4, 1993

Bauderot Jean, *Religion et laïcité dans l'Europe des douze*, Paris, Syros, 1994

Barbier Maurice, *La laïcité*, L'Harmattan, 1995_

Haarscher Guy, *La laïcité, Que sais-je ?*

Costa-Lascaux Jacqueline, *Les trois âges de la laïcité*, Hachette

Pena-Ruiz Henri, *Qu'est-ce-que la laïcité*, Gallimard

Pietri Gaston, *La laïcité est une idée neuve en Europe*, sur site internet

Institut d'étude des religions et de la laïcité, *Pluralisme religieux et laïcités dans l'Union européenne*, Bruxelles, Colloque, 1994

Messner Francis, *Liberté religieuse, neutralité et coordination entre les Etats et les Eglises: l'exemple de la République fédérale d'Allemagne*, Le Supplément N° 175, décembre 1990

Nipperdey Thomas, *Reflexions sur l'histoire allemande*, Paris, Gallimard, 1990

Gimenez de Carvajal José, *La sortie d'un catholicisme d'Etat en Espagne*, Le Supplément, N°175, décembre 1990

Becarud Jean, *Eglise et politique dans l'après franquisme (1975-1978)*, Pouvoirs, N° 8, 1979

Jemolo Arturo Carlo, *L'Eglise et l'Etat en Italie du Risorgimento à nos jours*, Seuil, 1960

Margiotta Broglio Francesco, *Vers une séparation contractuelle, le nouveau régime des cultes en Italie*. Le Supplément, N° 175, décembre 1990

Hasquin Hervé, *Histoire de la laïcité, principalement en Belgique*, Bruxelles, La Renaissance du livre, 1979

Ester Peter, Halmann Loek, *Les piliers hollandais*, Projet, N° 255, 1991

De Voogd Christophe, *Histoire des Pays-Bas*, Paris, Hatier, 1992

Bedarida François, *La société anglaise du milieu du 19^{ème} siècle à nos jours*, Seuil, 1990

Martin David, *A General Theory of Secularisation*, Oxford, Blackweoll, 1978

Paris David, *Les rapports entre l'Eglise et l'Etat en*

République d'Irlande, Raison présente N° 94, 1990

Picard Anne, De la confessionalité au sécularisme: le processus de sécularisation et ses enjeux dans la République d'Irlande des années, sur site internet:

www.uhb.fr/langues/cei/ap1.htm

Vlachos Georges, Constitution à l'étude du problème des rapports de l'Eglise et de l'Etat du point de vue orthodoxe, Annuaire scientifique de la Faculté de théologie de l'Université d'Athènes, 1972

Svoronos Nicolas, Histoire de la Grèce moderne, Paris, PUF, 1980

Mouvement Europe et Laïcité, Site internet:

www.europe-et-laïcité.org

27 - سایت خبری درباره‌ی لائیسیته به زبان فرانسه و انگلیسی:
www.laïc.info

28- سایت رسمی دیدبانی لائیسیته (فرانسه):
<https://www.gouvernement.fr/qu-est-ce-que-la-laïcité>

29- شیدان وثیق: **<https://urlz.fr/fulT>**

30- شیدان وثیق: **<https://urlz.fr/fulX>**

شیدان وثیق

اردیبهشت 1400 - آوریل 2021

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com